

دوستی زیبا

یک روز، سارا در حیاط خانه‌اش
دانه‌هایی برای پرنده‌ها پاشید.
یک گنجشک کوچولو به زمین آمد
و شروع کرد به خوردن دانه‌ها.
سارا آرام او را نگاه کرد و گفت:
«سلام کوچولو! گرسنه بودی؟
گنجشک سرش را تکان داد
و دوباره دانه‌ای برداشت.
از آن روز به بعد، هر روز سارا
برای گنجشک دانه می‌آورد
و آن‌ها با هم دوست شدند.
سارا فهمید که با مهربانی
می‌توان دوست‌های زیادی پیدا کرد.

مهربانی، قلب‌ها را به هم

نزدیک می‌کند. 

